

# در خیابان‌های دیروز

ابوالفضل هادی منش



## خرمشهر؛ گلستانی از آزادی

۲۰ خرداد ۱۳۶۱، سالروز آزادسازی خرمشهر

طفلی آواره و جاماندۀ دامان مادر انقلاب، به دامان وطن بازگشت. آسمان، باران شادی بر پیکرهای خسته و خاکی پیکارگران بارید و میدان رزم، گلستانی از آزادی شد. عطر طین تکبیر، فضا را معطر ساخت و مسجد جامع شهر با کولهباری از غصه، بار خود را بر زمین گذاشت.

خرمشهر آزاد شد. شهری که هنوز سنگفرش خیابان‌هایش، بوی شهدات می‌دهد. هنوز از زیر آوارهایش، صدای کودکان معموم، به‌گوش می‌رسد. اما خرمشهر، به‌همین خلاصه نمی‌شود؛ شهری است در آسمان که فقط نامش بر زمین مانده است. چه بسیار پرستوهایی که در دامان آن پرواز آموخته‌اند و چه فراوان شفایق‌ها که در دامان خون‌رنگ آن، پرورش یافته‌اند.

در بهار آزادی، جای همه شهیدان این فتح بزرگ سبز سبز بادا

## نیمه خرداد، روز انتظار فرج قیام ۱۵ خرداد

۱۵ خرداد

خرداد تنها نامی، در تقویم زمان نیست. تنها ماهی در فصل‌های سال نیست. خرداد قارسی شده «محرم» است. ماه به خود آمدن و به خدا رسیدن، ماه اراده و خطرکردن است.

حکایت نیمه خرداد حکایت از خواب غفلت بیدارشدن ملتی است که تصمیم و تحرک را دست‌مایه قیام خود نمود و با سلاح توکل، در پرایر شب پرستان قد علم کرد. در این زمان ناشدنی‌ها، شدنی شندن و امید شیطان در ناباوری‌ها به سمت یاس گریخت.

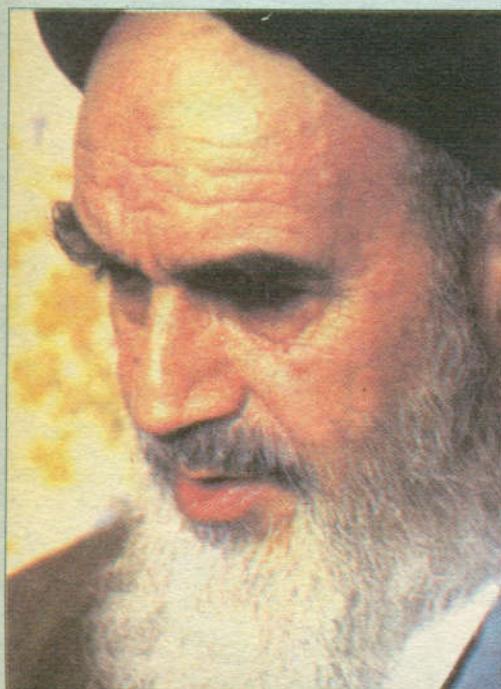
خمینی (ره) طوفانی ترین روح جاری در کالبد خرداد بود که طین ملکوتی کلامش آهنگ تکبیرها و به پرواز در آمدن حنجره‌هایی بود که از آن فریاد آزادی برمی‌خاست. خمینی، ریشه‌دارترین باور شکوفایی بود که حیات را به رگ‌های درخت خشکیده ملت کشاند و در خردادی بهاری، همه فریادها را به شکوفه بدل ساخت و بر درخت ملت پوشاند.

سلام خدا بر روح اهورانی او که عصای کلیمی فریاد ملت را با اعجاز سخن خویش به جنگ جادوی تفگ‌ها فرستاد. نیمه خرداد روز رهانی از بند همه روزها و شب‌های است. روز انتظار قائم است. روز قیام است. قیامت پایینه و قامت استوار باد.

## بهترین عبادت، پیروزی بر عادت روز جهانی بدون دخانیات

۱۱ خرداد (۱۷:۰۰)

با تو هستم، ای پژمرده در خزان دودگرفته! آن گاه که خود را در چنگال دیو دود گرفتار می‌بینی، به ناجار به قفس، خو می‌کنی و در گنج تنهایی، آن هم به دور از اینه‌ها و نفمه‌ها، سرت را پایین می‌اندازی. می‌دانم که موج سوادی رهایی، سینه‌های را به تلاطم اندانخته است چرخشی کن و قهرمان وار پشت عادت زشت خود را بر خاک نشان، قفس کریه عادت را بشکن، از خدایاری طلب و امروز را که روز سبز زیستن و عادت شکنی است، بهانه رهایی قرار ده. امروز که در ممه نذله، فریاد تنفر از استعمال دخانیات طین انداز است، فرصت مناسبی است برای تو که دست از عادت نایسد خوبش بکشی و دریج‌های به آن سوی چهار دیواری دودگرفته و سیاه خود باز کنی و چشم در روشنایی جهانی بدون دخانیات، بگشایی که مولای متقبان علی (ع) می‌فرماید: «بهترین عبادت، پیروزی بر عادت است».



## در سایه سار مهربانی‌های آن پدر مهربان ... رحلت حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)

۱۴ خرداد ۱۳۶۸

از سرزمین خورشید آمدی و ابراهیم‌وار، یا در خرم آتش الحاد گذاشتی و گلستان وطن را خرم از قدمون خود کردی. از کران‌های سبز گفتارت، لاله‌ها روپید و در تپش طالبی نگاهت، طلوع دورانی نو و پرامید از راه رسید. در سایه سار مهربانی‌ات ای پدر مهربان، هزاران دل خسته و رمیده از جور زمان، بساط آزادی گشود آن گاه که نسیم مهرت و زیدن گرفته خنیاگر رویش شفایق‌هایی شد که عطر دل انگیز شهادت را تا فرسنگ‌ها به مشام جان رسانید. کی رفتن تو در باورمان می‌گنجید؟ سوگ تو خواب صبحگاهی شنمن‌ها را سترد. خورشید که از فروع چشمانت روشنایی می‌گرفت از رونق افتد و شکوفه‌های سپید، از تشویش دوری تو پژمردند. سال هاست از فراق جانگل‌گزات می‌گذرد؛ اما هنوز در ناباوری فراق تو، دیده به خانه محقرت دوخته‌ایم. سال‌ها می‌گشاید. سال‌ها می‌گذرد؛ اما هنوز یاد کلام دلنشین تو چین و چروک غم، از پیشانیمان از صفحه دلمان یاک می‌کند. نه! باور نمی‌کنم که از ما جدا باشی. تو، با مایی! همیشه با ما بوده و هستی. تو هیچ گاه ما را تنها نگاشته‌ای. نمی‌دانی چقدر سوگواری برای تو سخت است. از خنا بخواه که زلال معرفتی را که در دل کویری ما جاری کردی، هرگز خشکی نبیند و دعا کن سینه‌هایمان توان کشیدن بار غم را داشته باشد. تو حقیقت زندگی در تاریخی! نامت بلند باد، ای آفتاب همیشه فروزان انقلاب!

فمه عاصم

## او ذوب در روح الله بود

شهادت آیت الله سعیدی ۲۰ خرداد ۴۹

سخنرانی‌های آتشین او، پرده از چهره کریه رژیم برداشته و طاغوت را رسوای خاص و عام ساخته بود. زبان گویایش، شمشیری از برندت‌ترین منطق‌ها و بندقش سوختن و روش کردن بود. او ذوب در روح الله بود و در نسکوت شد، در حالی که ستارگان، خاموش و چشم‌ها آرمیده‌اند مردم در خوابند، بندگان خدا به مناجات با او مشغول و منتظر رحمت او هستند، او نیز پاره‌های دلش را این گونه جمع می‌کند: «خدایا! این کار تو (زندان و شکنجه) آزمایش بود. ما فرمان بردار خواست توابیم... امیلوارم از کسانی باشم که سورمان خمینی برایش دعا می‌کند. همچنان که ما او را فراموش نمی‌کنیم» بزرخ بی‌الایش و بی‌پیرایه‌اش سلام.

## خداحافظ ای مادر لحظه‌های غریبانه

شهادت حضرت زهرا علیها السلام (روایت اول) جملای اول

دعای مادر، مستجاب شد. او، عزم رفتن دارد. آسمان فریاد می‌کشد، زمین ضجه می‌زند کودکان التماس می‌کنند؛ اما موعد جذابی فرا رسیده است. فاطمه جان! هزار و اندی سال است که از هجرت غریبانه‌ات می‌گذرد؛ اما آتش غم تو هیچ‌گاه در سینه‌ام خاموش نشده و زخم اندوه همیشه در دلم تازه است. اکنون دوباره این زخم کهنه سر باز کرده است و از دیدگانم خونایه می‌چکاند. خداحافظ ای مادر غم دینهام! شهادت را بر آسمان و زمین که از ما بی‌تاب ترند تسلی می‌دهیم.

## مشق عاشق، در آخرین لحظات عمر ...

شهادت دکتر چمران

خرداد ۲۰

دست در چیش می‌کند و دفترچه خاطراتش را ببرون می‌آورد و در آخرین ساعات عمر سراسر سختی و مشقت در خدمت به خلق، منحنی‌های درد و رنج را نقش می‌کند. از اعضا و جوارحش، به سبب عمری سرگردانی و زحمت، تشکر می‌نماید و می‌گوید: «لحظاتی بعد به شما آرامش می‌دهم. دیگر به شما بی‌خوابی نخواهم داد و شما نیز دیگر از خستگی فریاد نخواهید کشید. از درد شکنجه، از غذاهای و سرما و گرما، شکوه نخواهید کرد. آرام و برای همیشه در سینه نرم خاک آسوده بخواهید؛ اما این لحظات حساس لحظات وداع با زندگی و عالم، لحظات لقای پروردگار و لحظات رقص من در برابر مرگ باید زیبا باشد». آری! چه زیبا بود لحظه آخرین و رقص خونینت در برابر مرگ، افق شفق‌گون نگاهمن از مرور خاطره خونین شعله‌های خورشیدی ات پر تپش تر باد.



## نامش، درس آموز مردانگی

ولادت حضرت زینت علیها السلام - ۵ جملای اول

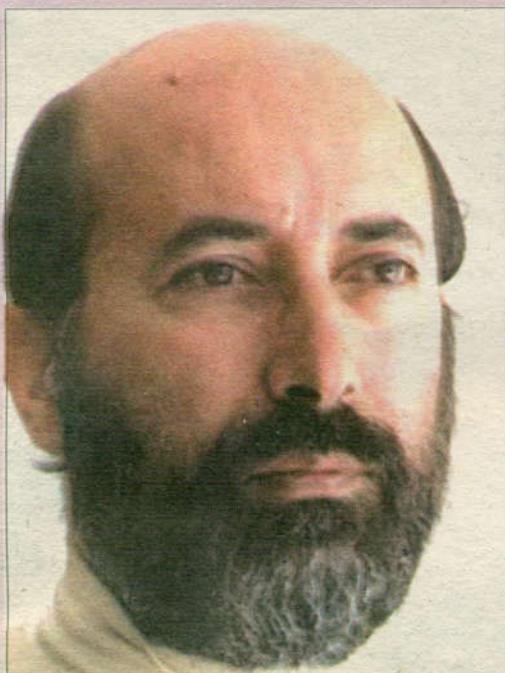
قنادقه زیبایش را به هر کس می‌دادند آرام نمی‌گرفت فقط آغوش حسین علیه السلام لبخندی به زیبایی آفتاب بر چهره‌اش می‌نشانید. خانه، غرق شادی شد و بانوی حجاب و ایستادگی جهانی را با وروش درخشان کرد. سلام بر نامش که همیشه درس آموز عزت و الهام بخش مردانگی است.

## نور دانش او از دیواره زندان جهالت هنوز من تابد

شهادت شهید اول رحمت الله علیه ۹ جملای اول

شب شهادتش، زندانی در میان تاریکی سیاه جال کننده امویان. لمعه دمشقیه را با قلمی که از خون خود مرکب می‌ساخت، نوشت تا اگر خود تاراج خزان شد فقه اسلامی از دست تطاول ایام، بی‌آسیب باقی بماند. صبح روز آن گاه که خورشید در افقی خون‌رنگ شاهد ماجرا بود، با دستانی بسته، اما گام‌هایی استوار، به سوی مسلح خود، به راه افتاد.

همشق، پایتخت رسوایی پزدیان، شهادت گاه او شد. پس از آن، تن بی‌جان اما همیشه جاوده او را به بالای دار برداشتند، بر او سنگ زندن، او را در آتش شقاوات سوزانندند و خاکستریش را بر باد دادند تا اتری از او و راه سرخ او باقی نماند. اما زهی خیال خاما او، با شهادتش دیواره زمان را شکست و قرن‌هار بیمود و ندای خویش را به گوش آیندگان رسانید.



بی‌نوشت‌ها:

۱. میزان الحکم، روایت ۱۴۲۰.